



محمدشريف سعیدی

# نگار

فرازها  
فروود

رمان پیگم اثر عزیزالله نهفته شاعر و نویسنده معاصر افغانستان مقیم سویدن، توسط انتشارات‌های فردوسی و تاک در استکهلم در تیراژ صد نسخه به چاپ رسیده است. به تاریخ یازدهم فیروزی سال ۲۰۱۷ کلپ قلم افغانستانی‌های مقیم استکهلم برنامه نقد این رمان را برگزار کرد. در این برنامه محسن نیکومنش نویسنده ایرانی، زلمی کاوه شاعر افغانستانی و این جانب درباره رمان صحبت کردند. متن زیر دربرگیرنده برداشتی است که من از این رمان دارم.

## ۱. فرازهای پیگم

۱.۱. انتخاب نام برای کتاب کار آسانی نیست. پیگم نام گزیده و نیکویی است. فارسی اصیل، کوتاهی و دو هجایی بودن نام که هجای اول باز و هجای دوم بسته است و گم شدن و غرق شدگی را تداعی می‌کند، بهره‌گیری از عبارت و اصطلاح زبان فخیم کوچه. باری روزگاری زبان کوچه نیز فخامت داشت.

۲.۱. پیگم رمان خوش‌خوانی است. خواننده را وا می‌دارد که رد داستان را بگیرد و به انجامش برساند. قهار قهرمان داستان در بستر افتاده و معشوقه‌اش را جستجو می‌کند. او در این جستجو به تاریخ و جامعه خود می‌پردازد و خواننده را می‌کشاند در پی خود و در نهایت در یک جستجوی ناتمام رهایش می‌کند.

۳.۱. قصه‌ای که در داستان نهفته است، قصه تراژیک و قابل پرورش است. قصه عمیق و دارای قابلیت‌های فراوان برای شرح زندگی انسان امروز افغانستان دارد و می‌تواند بلندتر از این باشد؛ بی‌آن‌که از زیبایی‌اش کم شود.

## ۲. فرودهای پیگم

### ۱.۲. مشکل زبان

پیش از این‌که وارد مشکلات زبان در رمان پیگم شوم، ذکر این نکته ضروری است که نثر در یک تقسیم‌بندی اولیه به نثر روایی و نثر تصویری دسته‌بندی می‌شود.

در نثر تصویری، اصالت بر ایماژ و حس بصری در متن و خواننده است. نویسنده سعی می‌کند با کلمات نقاشی کند و البته نه عکاسی. این‌که می‌گویم نقاشی، نه عکاسی؛ به این منظور است که نقاش بر پدیده‌ها رنگ و خصلت درونی خویش را می‌زند، در حالی که عکاس فقط می‌تواند تکه‌ای از واقعیت را همان‌طور که هست بازتاب دهد. در نثر تصویری، فخامت کلام، موسیقی، استحکام نحوی و صرفی، ابهت دایره واژگانی مقصد اول نیست؛ بلکه برعکس، برای رساندن تصویر زبان ساده‌تر انتخاب می‌شود. نویسندگانی مثل ارنست همینگوی، کافکا و گاه به گاهی هاروکی موراکامی و دیگران به ارائه تصویر روی آورده‌اند و سعی‌شان ارائه تصویر زنده و خاص و تبدیل کردن تصویر به استعاره بوده است، نه فخامت کلام و ابهت نثر. ارنست همینگوی به خاطر ساده‌سازی نثر دشوار انگلیسی جایزه نوبل را نیز از آن خود کرد. این هم سطرهای آغازین مسخ اثر کافکا:

«یک روز صبح، همین‌که گره‌گوار سامسا از خواب آشفته‌ای پرید، در رختخواب خود به حشره تمام عیار عجیبی تبدیل شده بود. به پشت خوابیده و تنش مانند زره سخت شده بود. سرش را بلند کرد، ملتفت شد که شکم قهوه‌ای مانند دارد که رویش را رگه‌هایی به شکل کمان تقسیم‌بندی کرده است. لحاف که به زحمت بالای شکمش بند شده بود، نزدیک بود به کلی

ببفتد و پاهای او که به طرز رقت‌آوری برای تته‌اش نازک می‌نمود، جلوی چشمش پیچ و تاب می‌خورد.»

در نثر روایی به فخامت کلام، موسیقی، استحکام نحوی و صرفی و سنگینی واژگانی توجه می‌شود و سعی می‌شود خواننده را ضمن روایت و قصه به زیبایی نثر و ابهت قلم خویش جذب و شگفت‌زده کنند. از این گونه نثر برای روایت‌های تاریخی بیشترین استفاده شده است و در رمان و داستان نیز نمونه‌های فراوان دارد. نمونه نثر روایی از ابوالفضل بیهقی:

فصلی خواهم نشست در ابتدای این حال بر دار کردن این مرد، و پس به شرح قصه شد امروز که من این قصه آغاز می‌کنم، در ذی‌الحجه سنهٔ خمسین و اربع‌مائه، در فرّح روزگار سلطان معظم، ابوشجاع فرخزاد بن ناصر دین‌الله، اَطالُ‌اللهُ بقائه، از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده‌اند، در گوشه‌ای افتاده، و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است و به پاسخ آن که از وی رفت گرفتار و ما را با آن کار نیست، هر چند مرا از وی بد آمد، به هیچ‌حال. چه، عمر من به شصت و پنج آمده و بر اثر وی می‌باید رفت و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی و تریبندی کشد، و خوانندگان این تصنیف گویند: «شرم باد این پیر را!» بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندر این موافقت کنند و طعنی نزنند.

نانشسته نماند که ترکیب این دو نوع نثر نیز ناممکن نیست و می‌شود در لابه‌لای نثرهای روایی نیز از جملات و پاراگراف‌های تصویری بهره گرفت. بهره‌گیری از هردو نثر زمانی لذت‌بخش می‌شود که قواعد اولیه نوشتن در نثر رعایت شود و خواننده با ندیدن مشکلات اولیه جذب نثر شود و به عمق آن بیشتر برسد؛ اما زمانی که نثر با مشکلات ابتدایی مواجه باشد اعماق نا شناخته آن نیز از نظرها پنهان می‌ماند. با توجه به این انتظارات مشکلات زبانی رمان پیگم را به بررسی می‌گیرم.

### ۲.۲. مشکل املائی

یکی از مشکلات این کتاب غلط‌های بیش از حد تاییبی و املائی است. نمی‌دانم این مشکل را به حساب نویسنده گذاشت یا به حساب ویراستار یا به حساب هردو و یا شاید هم به حساب مشکلات تکنولوژیکی و نثر شدن فایل ابتدایی به جای فایل نهایی؛ اشتباهاتی مثل تلاق به جای طلاق، روجوع به جای رجوع، شگفت به جای شکفت، اروسی به جای ارسی، غفار به جای قهار و...

### ۳.۲. استراتژی واژگانی

هر نویسنده برای بهره‌گیری از واژگان نظرگاه خود را دارد. سنجش واژگان، نوآوری در واژه، پاسداری زبان با واژه و حفظ اصالت‌ها با بهره‌گیری از واژه قابل دیدن است. این که فردوسی زبان پارسی را با بهره‌گیری نودوشش درصدی واژگان فارسی در شاهنامه، زنده کرد برای همه ما روشن است. این که امروز زبان فارسی دری به بازار بنجل واژگان تبدیل شده است نیز واضح است. سیاست زبانی دولت افغانستان سیاست پاسداری از زبان هزارواندسالهٔ این سر زمین نیست؛ بلکه تخریب زبان تاریخی ماست. امروز از شکوه نثر بیهقی و شعر فردوسی و سنایی و مولانا در وطن ما خبری نیست؛ بلکه در سطح عام واژگان رفته بر شعر و نثر این بزرگان برای ما انگ و برچسب بیگانه خورده است. در چنین شرایطی از وظایف ویژه نویسندگان آوردن واژگان سنجیده شده در رمان است. در رمان پیگم یک نوع سردرگمی

واژگانی وجود دارد. واژه به شدت عربی مثل تسخین به جای گرم کردن، واژه‌های «زیگنال» و «ریموت کنترل» که بی‌جهت از زبان انگلیسی وارد شده‌اند. در یک مورد هم نویسنده سعی کرده واژه بسیار نوپارسی را به جای اصطلاح پزشکی یک بیماری به کار ببرد. بیماری «یادزدودگی پس‌گستر» که دقیقا برای ما مشخص نمی‌شود چه بیماری است. البته منظور نویسنده همان بیست و چهار ساعت فراموش شده از ذهن قهار قهرمان داستان است.

#### ۴.۲. مشکل دستوری

در پیغم، گاه پی دستور نیز گم است. جملات به صورت سهل انگارانه دچار اشتباه در مفرد و جمع بستن و غلط ارجاعات دستوری است. ضمیرها به جای این که فاعل یا نهاد برگردند، به مضاف الیه برمی‌گردند و گاه دستور زبان کوچه جای دستور زبان سره را می‌گیرد:

دوباره صدای مسلسل‌ها آغاز شدند (ص ۳۷).

اگر یک سرش سیاسی بودند سر دیگرش به بلگویی از خانواده پدرم و خرافات گره می‌خورند (ص ۷۴).

چشمانم کاسه خون می‌شدند (ص ۷۴).

او باری فکر کرد که با ستاره در اتاق کوچکی دیده است (ص ۳۹).

#### ۵.۲. روایت‌های خشک

بنای نثر داستانی بر جزئی‌نگری و ارائه تصویرهای زنده و تأثیرگذار است. وقتی بنویسیم صد مورچه را کشتند یک روایت آماری کلی و بی‌تأثیر ارائه می‌کنیم؛ ولی وقتی بنویسیم ابتدا شاخک چپ مورچه را شکست و بعد شاخک راستش را کند، مورچه با یک شاخک شکسته روی کف دست کودک گرد خود می‌دوید و احتمالا دچار درد و سرگیجه شده بود...؛ در این صورت شما با یک نثر حسی مواجه هستید. با این که نثر نهفته نثر زیبا و خواندنی است؛ اما گاه این نثر دچار کلی‌گویی خشک می‌شود:

«اما آن‌ها در حدود بیست بار به دهکده حمله کردند و بمب‌هایشان تمام قریه را زیر و رو کرد. این که کی زنده ماند و کی کشته شد، معلوم نیست. حساب کشته‌ها را هیچ‌کسی نمی‌تواند داشته باشد. زن و دختر یکی و پسر دیگری، داماد از کسی و مادر و خسر از کسی دیگر و بسیار خانواده یک‌جا و با تمام اعضا زیر آوار مدفون شدند و هیچ اثری از آن‌ها به جا نماند.»  
من خوش داشتم به جای کلی‌گویی این که دهکده بیست بار بمب‌باران شده است شرح اولین بمب‌باران را با جزئیات می‌شنیدم و شرح این حادثه شوم اگر اشکی از من نمی‌گرفت لاقلاً آهی از بساط من می‌پراکند.

در واقع، یک اثر هنری و ادبی خوب از سه بخش تشکیل می‌شود:  
۱. بخش تجربی؛ ۲. بخش علمی؛ ۳. بخش خلاقیت. نویسنده یا هنرمند زمانی موفق می‌شود که آن‌چه را بیان می‌کند تجربه کرده باشد و در آن زمینه دانش کافی داشته باشد هم‌چنین، آن تجربه و دانش را با خلاقیت و نوآوری بیان کرده باشد. در متن بالا تجربه یک بمب‌باران به چشم نمی‌خورد بلکه آمار یک بمب‌باران ارائه می‌شود. به عنوان نمونه تجربه یک بمب‌باران را از قلم سید ضیا قاسمی می‌آورم:

«شش یا هفت ساله بودم که قریه‌ای در نزدیکی قریه ما از سوی طیاره‌های شوروی بمب‌باران شد. دو خانواده همه زیر خاک خفتند. از طفل چهار ماهه‌شان تا پیر هفتاد ساله‌شان. به قبرستان آبادی که سالی یکی دو قبر بیشتر اضافه نمی‌شد، ناگهان در یک روز دوازده قبر اضافه شد. سه چهار ماه بعدش

زن و دو دختر کوچک همسایه ما که از کابل به بهسود می‌آمدند، موتر واگن حامل آن‌ها و دیگر مسافران در جلریز مورد حمله هلی کوپترهای شوروی قرار گرفتند. زن و یک دخترش کشته شده بودند. طفلک فقط یک زخم در بیخ گوشش خورده بود، اما مادرش رازن‌ها می‌گفتند که جاله‌جاله شده بود. آن یکی دخترش زنده ماند، اما پای زخم‌اش جور نشد و دختر برای همیشه معلول شد. زینب را حالا نمی‌دانم کجای جهان است، اما تا همین چند سال پیش که نزدیک سی ساله بود، هنوز مجرد بود. به خاطر پایش کسی به خواستگاری‌اش نرفت.»

#### ۳. مشکل زمان

چهار دهه از زندگی قهار در ظرف چند ماه بیماری و افتادن در تخت شرح می‌شود. کودکی، نوجوانی، جوانی و اینک تقریبا میان سال مرگی‌اش. با این که یک دوره چهل ساله تاریخ افغانستان در این رمان به شرح گرفته شده است، خواننده دچار سردرگمی زمانی می‌شود؛ چون حوادث و اتفاقات به طور درست و دقیق زمان‌بندی نشده است. نویسنده خواسته است با دخل و تصرف در زمان و با پس و پیش کردن وقایع تاریخی نوعی نقد تاریخی یا بی‌اعتبار خواندن تاریخ جعلی کشورش را ترسیم کند؛ اما این مسأله به صورت معما در سراسر رمان پخش و گم‌وگور شده است.

برای بیان ایده‌ها و اتفاقات در ادبیات دو شیوه را رسم می‌کنند. شیوه اول شیوه در میان گذاشتن اصل داستان در همان اول. در داستان قتل سهراب به دست رستم؛ فردوسی از اول داستان را می‌گوید، بعد این داستان را شرح می‌دهد؛ با چنان قدرتی که بارها خواننده را به گریه می‌اندازد. شیوه دوم هم این است که صاحب قلم اصل قضیه را پنهان نگه می‌دارد و خواننده را دنبال خود می‌کشانند. در داستان‌های نقد اجتماعی بهتر است نویسنده با استدلال‌ات منطقی آمیخته با حس، نظرگاهش را بیان کند. یک نمونه خوب داستان شرط‌بندی از آنتوان چخوف است که در آن، دو نظره‌گاه به بررسی گرفته می‌شود: اعدام یا حبس ابد، کدام یک بهتر است؟ نویسنده این موضوع را در آغاز مطرح می‌کند و به صورت هنرمندانه تفکر خودش را پیش می‌برد و شاهکاری در محکومیت اعدام می‌نویسد. به نظر می‌رسد مغلق ساختن به نفسه هنر نیست؛ بلکه عمق دادن به متن هنر اصلی است. عمق دادن به کارکرد چند لایه‌ای روی ابعاد مختلف اثر هنری نیازمند است. این که در آغاز خواننده را درگیر کند، بخنداند، بگریاند و فشار خونش را بالا و پایین ببرد و بعد او را دوباره به خواندن وادارد و بار دوم در پیچه‌های تازه‌تری برای خنده و گریه‌اش وا کند. برای من کمتر پیش آمده است که با خواندن یک رمان یا داستان وطنی دچار غلبه احساسات و سپس افتادن در اندیشه شده باشم. پیش آمده است گاهی. من با خواندن رمان گلیم‌باف واقعا دچار درد دل شدم. احساس کردم کسی کلنگ به دست گرفته به جان صخره قلب من افتاده و تکه‌تکه‌اش می‌کند. جان‌مایه و اصل داستان پیغم ظرفیت این جان‌کنی را دارد؛ ولی ساختن این کاخ نیز نیاز به جان‌کنی دارد. این که با زمان چه بازی کنیم تا بازی روزگار را نشان دهیم کاری است هنری و سخت نیازمند دقت. در سراسر رمان دو جا تاریخ نوشته شده است که آن هم یک موردش غلط تایپی دارد و به جای سال ۱۳۵۴ آمده است ۱۵۳۰.

#### ۴. مشکل مکان

حوادث واقعی و خیالی رمان پیغم در کابل و بالابلوک رخ می‌دهد. قهار



یک اثر هنری و ادبی خوب از سه بخش تشکیل می‌شود:

۱. بخش تجربی؛ ۲. بخش علمی؛
۳. بخش خلاقیت. نویسنده یا هنرمند زمانی موفق می‌شود که آن چه را بیان می‌کند تجربه کرده باشد و در آن زمینه دانش کافی داشته باشد هم‌چنین، آن تجربه و دانش را با خلاقیت و نوآوری بیان کرده باشد.

بوسه گرم طولانی جدا شده ولی هنوز سیر نشده بود. موهای ژولیده سیاه و نامرتب دور صورت مهتابی او را گرفته بود و یک رشته از آن روی شقیقه‌اش چسبیده بود. لطافت اعضا و بی‌اعتنایی اثری حرکتش از سستی و موقتی بودن او حکایت می‌کرد، فقط یک دختر رقص بتکده هند ممکن بود حرکات موزون او را داشته باشد.

## ۶. بینامتنیت

واژه متن برابر نهاد دقیقی برای واژه تکست انگلیسی نیست. تکست به معنی بافت است. بافت یک قالین، بافت یک دستمال ابریشم و ایجاد نقش‌ها و رنگ‌ها در آن. بافت تار و پود دارد و بافتند نقش

برای یافتن معشوقه گم شده‌اش به بالا بلوک می‌رود. آن‌جا انفجاری رخ می‌دهد که قهار را از کمر فلج می‌سازد و او بیست و چهار ساعت بعد از انفجار را از یاد می‌برد. نام اولیه این رمان هم بیست و چهار ساعت گم شده بود. در این رمان ما هیچ تصویر درستی از بالا بلوک نمی‌بینیم. بالا بلوک شهر است، ده است، کوه است و یا دشت؟ از کابل هم کنده‌کننده به نام‌ها قناعت می‌کنیم. خانه‌ای که قهار در آن روی تخت افتاده است، خانه روستایی و کثیفی است. خانه‌ای که نوریه زن اجباری قهار تشتی از گه و کثافات قهار را از پنجره به بیرون می‌اندازد. بعد خانه‌ای پیدا می‌شود که تلویزیون دارد و یخچال و مرغ‌های یخ‌زده. تصویر درهم آمیخته روستا و شهر و شکل نگرفتن یک خانه مشخص در ذهن خواننده. نویسنده بر این باور بوده است که این‌گونه شاید بتواند تبدیل شدن شهر زیبای کابل قدیمی را به یک روستای کثیف به تصویر بکشد، اما به نظر نمی‌رسد توفیق القای چنین مفهومی به شکل قابل قبولی در رمان صورت گرفته باشد.

## ۵. نژادگرایی و نژادستیزی

طبیعی است که وقتی از چهار دهه تاریخ افغانستان سخن به میان می‌آید، باید منتظر باشیم که در این رمان چه نوع دیدی به مسائل نژادی انداخته می‌شود. با این که عزیزالله نهفته آدمی است خوش قلب و مهربان، اما به دلایل فنی بعضی از اشتباهاتی در رمان رخ داده است که بیانگر واقعیت است. نظریه تحلیل ادبیات از دیدگاه روان‌شناسی که با روش‌ها و نظریه‌های فروید و یونگ، به شهرت رسیده‌اند، نشان می‌دهد که انسان‌های دچار بحران‌های روانی و روحی بیشتر از همه بر چهره‌شان ماسک می‌زنند؛ اما این ماسک‌ها از جمله به چهار شکل از رو می‌افتند. یکی در خواب و رؤیا، یکی در رفتارهای که اشتباهی از ایشان سر می‌زند، یکی در گفتارهایی که اشتباهی از ایشان سر می‌زند و دیگری به شکل فراقنی. نهفته کوشیده است پشتون‌سالاری مسلط در افغانستان را با تحقیر کردن تاجیک‌ها، ازبیک‌ها، ترکمن‌ها و... از زبان یک فرمانده پشتون تبار بیان کند؛ اما با یک غفلت تکنیکی توهین و تحقیر به اقوام بی‌سهم در حکومت از زبان خود نهفته بیان شده است:

«سر بازی را که متهم به آتش سوزی شده بود، تا جایی می‌شناخت و او را در حال استمنا دیده بود؛ اما هیچ‌گاهی نام اصلی را ندانسته بود. او پسر سر به زیری به نظرش می‌آمد که نمی‌توانست کلمات را درست ادا کند و در جمع به تله مشهور شده بود. حقیقت این بود که پسری روستایی شاید اوزبیک یا ترکمن بود که زبان‌های فارسی و پشتورا خوب نمی‌دانست و تلاش می‌کرد به زبان فارسی صحبت کند؛ اما کلمات از دهنش فرار می‌کردند و در حالت آمیزه‌ای از شرم و هیجان به تته پته می‌افتاد و زبانش می‌گرفت. بعضی از سر شوخی می‌گفتند که خر پیش او افلاطون است.»

نویسنده در این پاراگراف، تصویر زشتی از اقوام اوزبیک و ترکمن ارائه می‌کند. او سعی می‌کند این سخنان را از زبان یک فرمانده نژادپرست پشتون بیان کند؛ اما این کار به صورت اشتباهی از ذهن و زبان خود نویسنده بیان می‌شود. همان‌گونه که می‌دانیم یکی از تصویرهای زیبای ادبیات فارسی چه در شعر چه در نثر زیبایی مغولی و ترکی است. بابا طاهر چشمان بادامی یک دختر ترک‌تبار را این‌گونه بیان می‌کند:

دل عاشق به پیغامی بسازد  
خمار آلوده با جامی بسازد  
مرا کیفیت چشم تو کافی است  
ریاضت‌کش به بادامی بسازد

و یا صادق هدایت در بوف کور زن زیبای اثری را این‌گونه وجهه ترکمنی می‌دهد:

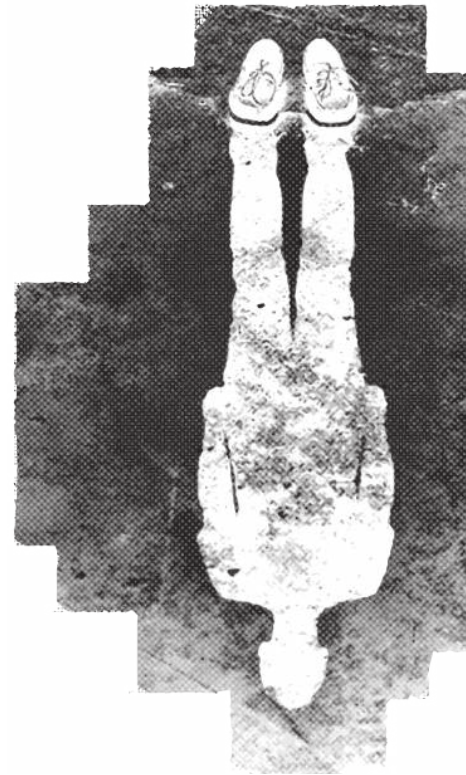
«از آن‌جا بود که چشم‌های مهیب افسونگر، چشم‌هایی که مثل این بود که به انسان سرزنش تلخی می‌زند، چشم‌های مضطرب، متعجب، تهدیدکننده و وعده دهنده او را دیدم و پرتو زندگی من روی این گوی‌های براق پر معنی ممزوج و در ته آن جذب شد. این آینه جذاب همه هستی مرا تا آن‌جایی که فکر بشر عاجز است به خودش می‌کشید. چشم‌های مورب ترکمنی که یک فروغ ماوراء طبیعی و مست‌کننده داشت، در عین حال، می‌ترسانید و جذب می‌کرد، مثل این‌که با چشم‌هایش مناظر ترسناک و ماوراء طبیعی دیده بود که هر کسی نمی‌توانست ببیند؛ گونه‌های برجسته، پیشانی بلند، ابروهای باریک به هم پیوسته، لب‌های گوشه‌تالوی نیمه‌باز، لب‌هایی که مثل این بود تازه از یک

## بنیاد اندیشه

تابستان ۱۳۹۲



اصالت در برابر کپی بودن و نقلی بودن است. این که یک اثر تا چه اندازه محصول آگاهی، احساس، خلاقیت و هنر یک نویسنده است، نشان می‌دهد که آن نویسنده چه اندازه اصیل و کار او چه اندازه مانا و تأثیرگذار است. گویا مهم‌ترین عنصر هنر اصالت است که از او در مقام اول یاد می‌شود.



هنرمندان با ارائه تکنیک‌های تازه و ویژه مخاطبان به شگفتی می‌آورد. حافظ، گابریل گارسیا مارکز، گونتر گراس، اورهام پاموک و... با نشان دادن مهارت در کار شعر و نثر شگفتی آفریدند. نگاه عمیق اما اثر را جاودان می‌سازد. آن چه اثر را جهان‌شمول، بی‌زمان و بی‌مکان می‌سازد نگاه عمیق است. بی‌شک زیبایی شعر حافظ سرچایش اما آن زیبایی و تناسبات و تکنیک‌ها جهان‌را به شور نیاورده است. نگاه عمیق حافظ به هستی و تقطیر کردن هستی در شعر است که او را شاعری برای همیشه و همه جا می‌سازد. مولانا، خیام، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد از همین زاویه به مانایی رسیده‌اند. نگاه‌های مصرفی، کوتاه و سطحی در واقع فرقه چرخاندن روی گرداب است. درجه درگیری در واقع از دو سو ارزیابی می‌شود. صاحب اثر تا چه اندازه درگیر خلق کار خود بوده است. در کار خود غرق شده، گریسته است، رقصیده است، خنیده است؛ چرا مولانا بدون موسیقی و رقص شعر گفته نمی‌توانست. چنگی و نی نواز و بریط زن را صدا می‌کرد و غرق می‌شد در ملکوت شعر و آن‌ها. او شعر نمی‌نوشت او می‌گفت و منشی اش می‌نوشت. مثنوی را مولانا می‌سرود و حسام‌الدین چلبی می‌نوشت. حسام دوباره مثنوی خوانی می‌کرد و مولانا با موسیقی می‌رقصید. وقتی که زن حسام‌الدین فوت کرد و حسام‌الدین دو سال در جلسات مثنوی گویی و مثنوی نویسی نیامد، مولانا دست از سرودن کشید. حسام‌الدین باعث و برانگیزنده و درگیر کننده مولانا با جان و جهان بود و روح مولانا را به رقص می‌آورد و آواز روح را نت نویسی می‌کرد. همین درگیری مولانا با جان و جهان است که کار او را برای همیشه مانا می‌سازد و بشر را برای همیشه درگیر پرسش‌های علمی و فلسفی و ماروانی طبیعی می‌سازد. شعری که شما را به گریه و یا خنده نیندازد و قلب‌تان را دچار لرزش نکند شعری نیست که درگیری ایجاد کند. رمان و داستانی که شما را دچار درد و یا شادی عمیق نسازد فاقد درگیری است. برای درگیری با ادبیات باید نخست درگیری و بعد در بدهی.

نهفته نویسنده دارای اصالت است و از خودش حرف و سخن و هنر دارد. از تکنیک داستان نویسی بهره‌مند است و نگاه او نیز عمیق است. شاید در ایجاد درگیری عمیق خواننده و متن نیاز به تکاپوی بیشتر داشته باشد. تلاش می‌کند اثر بی‌زمان بنویسد اما دریافت این نکته که اثر بی‌زمان چگونه اثری است، کار ظریفی است. با این که تاریخ یک پدیده زمانی است تاریخ بیهقی یک اثر بی‌زمان است. هر گاه با جهان و جهان انسان درگیر شدی و درگیری‌ات را با شرایط بالا ثبت کردی، تو بی‌زمان و بی‌مکانی. در واقع پس از مراحل گذر از جهان انسانی می‌رسیم به جهان خداوندگاری و از این روست که خلاقان معانی و تکنیک را خداوندگاران جهان می‌نامند.

دلخواه خودش را با آن می‌زند؛ اما هم نخ‌هایی که برای بافت تهیه می‌کند از دیگران است و هم احتمالاً نقشی که می‌زند ریشه در جای دیگر دارد. هر قدر این ریشه نحیف‌تر باشد سهم بافنده در خلق نقش خاص خود برجسته‌تر می‌شود. بینامتنیت به گونه‌های مختلف قابل مشاهده و بررسی است. گاه روشن و آشکار و گاه پنهان است. از یک ژانر به همان ژانر سرایت می‌کند گاه از ژانر دیگر به ژانر دیگری. گاه از زمانی به زمانی دیگر می‌رود، گاه از یک زمان تغییر مکان می‌دهد. خلاصه این که گاه حتی یک نویسنده و شاعر متن‌های قبلی خودش را در متن‌های بعدی اش به نحو آشکار یا پنهان می‌یابد. در رمان پیگم نیز تداعی‌های از متون پیشین و معاصر دیده می‌شود. تارهای ارتباطی کافکا قابل یادآوری است، شباهت به عتیق رحیمی در سنگ صبور دور از ذهن نیست. تأثیرپذیری نهفته از آثاری که خواننده است پر رنگ نیست و قابل قبول است. تأثیرپذیری پر رنگ به اصالت اثر صدمه می‌زند. برای ایجاد کیفیت توجه کردن به پنج عنصر لازم است. ۱. اصالت؛ ۲. مهارت در تکنیک؛ ۳. نگاه عمیق؛ ۴. درجه درگیری؛ ۵. بی‌زمانی.

اصالت در برابر کپی بودن و نقلی بودن است. این که یک اثر تا چه اندازه محصول آگاهی، احساس، خلاقیت و هنر یک نویسنده است، نشان می‌دهد که آن نویسنده چه اندازه اصیل و کار او چه اندازه مانا و تأثیرگذار است. گویا مهم‌ترین عنصر هنر اصالت است که از او در مقام اول یاد می‌شود. مهارت در تکنیک، نخست جایگاه هنرمند را در بین هنرمندان برجسته می‌سازد و ذهن‌ها را متوجه مهارت و ظرافت و ممتازی او می‌کند. شاعران، نویسندگان و

#### منابع

- نهفته، عزیزالله ۲۰۱۶ پیگم، استکهلم، انتشارات تاک-فردوسی.
- Leif Eriksson - Christer Lundfall, ۲۰۰۲, Litteratur och litteraturvetenskap, Stockholm Almqvist & Wiksell
- Lars Elleström, ۱۹۹۹ Lyrikanalys en introduktion, studentlitteratur, Stockholm
- <https://www.facebook.com/sayedzia.qasemi>

# داستان شعر



## شعر معاصر افغانستان:

- قنبرعلی تابش، روح‌الله واعظی، صادق عصیان، نادر احمدی، پرویز کاوه، هادی میران، نیلوفر نیک‌سیر، رحیمه میرزایی، پرتو نادری، سخی ظفیری / ۸۶

## شعر معاصر ایران:

- سعید بیابانکی، علی محمد مؤدب، فریبا یوسفی، منیره حسینی / ۹۷
- شعر معاصر تاجیکستان:
- رستم وهاب، گلناز، نورعلی نورزاده / ۱۰۲
- شعر ترجمه:

- جایاوا ساویج، شاعر معاصر استرالیا / برگردان: نادر احمدی / ۱۵۰

## داستان:

- کفش‌های کسی دیگر / حامد خاوری / ۱۰۷
- از کدام مرگ حرف می‌زنیم؟ / حبیبه جعفری / ۱۰۹
- گذرگاه / فاطمه موسوی / ۱۱۱